



پژوهش‌های مابعدالطبیعی، سال اول، شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۳۹۹

تقریرهای نوصدرایی برهان صدیقین و نوآوری‌های آن^۱

محمدجواد اخگری

دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه فردوسی مشهد

مصطفی مومنی

استادیار گروه معارف دانشکده علوم پزشکی نیشابور

چکیده

ملاصدرا به عنوان مؤسس حکمت متعالیه در بسیاری از آراء خود دارای نوآوری است که این نوآوری‌ها وجه تمایز و برتری این مکتب فلسفی نسبت به مکاتب گذشته است. وی، به تبع نوآوری‌های مبنایی خود، به تقریر جدیدی از برهان صدیقین نیز دست یافته است. وجه امتیاز تقریر صدرا بر تقریرهای ابن‌سینا و سهروردی در ابتدای این تقریر بر مبنای خاص صدرایی چون اصالت وجود، تشکیک وجود، بساطت وجود و امکان فقری نهفته است. همچنین این نوآوری‌ها در تقریرهای پیروان مکتب صدرایی نیز به چشم می‌خورد که نقطه اوج آنها در تقریر علامه طباطبایی و تقریری است که استاد جوادی آملی از تقریر علامه به دست می‌دهد. نوآوری ایشان اولاً در تعیین دقیق محل نزاع برهان است که بر اساس آن محل نزاع، حیثیت اطلاقی حقیقت وجود است و نیز در تبیین صحیح مدعای برهان است مبنی بر اینکه گزاره «حقیقت وجود

^۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۵؛ تاریخ تایید علمی: ۱۴۰۰/۱/۳۰

ضرورت (ازلی) دارد» یک گزاره بدیهی اولی است. بنابراین مسأله اصلی چنین است: «نوآوری-های ملاصدرا و حکمای صدرایی در برهان صدیقین چیست؟» هدف از این پژوهش آن است که با تبیین صحیح دو تقریر علامه طباطبایی و استاد جوادی آملی بتواند از اشکالات وارده بر تقریرهای برهان صدیقین بکاهد.

واژگان کلیدی: اصالت وجود، حقیقت وجود، ضرورت ازلی، ضرورت ذاتی، قضیه اولی.

۱. مقدمه

به‌طور کلی می‌توان انواع براهین اثبات وجود خدا را از حیث معرفت شناختی به دو دسته ذیل تقسیم نمود: الف) براهین ائی: براهینی که مخلوقات را واسطه استدلال قرار می‌دهند و با کمک مخلوقات به اثبات وجود خداوند می‌رسند. ب) براهین لمی یا شبه ان: براهینی که از خود حقیقت هستی و مفهوم هستی به خدا می‌رسند. سوالی که درباره برهان صدیقین مطرح می‌شود این است که این برهان از کدام قسم است. خواجه طوسی در تجرید الاعتقاد برهان صدیقین را از نوع دوم، یعنی برهان «لمی» دانسته است، اما علامه طباطبایی (ره) در این خصوص معتقد است که این برهان، ائی است؛ البته برهان ائی که از بعضی لوازم به لوازم دیگر می‌رسیم. به عبارت دیگر از اینکه وجود یک حقیقت مشکک و دارای مراتب شدید و ضعیف است، به لازمه دیگر آن که مرتبه تام و صرف الوجود، یعنی واجب الوجود است، می‌رسیم. البته وی برهان صدیقین را از آن جهت که در آن سلوک به ذات الهی با ذات^۱ و از ذات به صفات و از صفات به افعال الهی است، برهانی «لمی» شبیه به ائی می‌داند، چرا که معتقد است براهین لمی در حکمت الهی جایی ندارند (رک: طباطبایی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۱۳، پاورقی ۱).

^۱ «یا من دلّ علی ذاته بذاته».

برهان صدیقین که نخستین بار توسط ابن‌سینا در کتاب اشارات مطرح گردید در حکمت‌های بعدی از جمله حکمت اشراقی و حکمت صدرایی با تقریرهای مختلفی مطرح شده است. این تقریرها در فلسفه ملاصدرا و در میان پیروان حکمت صدرایی صورت جدیدی یافته است که سرّ آن در تشدید اصل مهم و مبنایی اصالت وجود در فلسفه ملاصدراست که اساس حکمت و فلسفه را متحول نمود. همچنین اصل مهم وحدت شخصی وجود که اگرچه براهین آن از سوی ملاصدرا ارائه گردید، اما تقریر برهان صدیقین بر اساس وحدت شخصی وجود در آراء حکیم سبزواری به چشم می‌خورد. علامه طباطبایی و استاد جوادی آملی نیز تقریر جدیدی از این برهان ارائه داده‌اند به گونه‌ای که آن را از هرگونه مبنای تصویری و تصدیقی بی‌نیاز می‌کند. شاید بتوان نقطه اوج این تقریرها را در اندیشه علامه طباطبایی دانست که تنها بر اساس اصل بدیهی پذیرش واقعیت وجود به ارائه تقریر برهان صدیقین پرداخته است. آنچه که برتری تقریر علامه و تقریر جوادی آملی از تقریر علامه را نسبت به تقریرهای گذشته نشان می‌دهد، حل معضلات و اشکالات موجود در تقریرهای پیشینیان است. بنابراین مسأله اصلی این است که «نوآوری‌های ملاصدرا و پیروان حکمت صدرایی در برهان صدیقین شامل چه مواردی می‌شود؟» در پاسخ به این مسأله از روش تحلیل و بررسی عقلی استدلال‌های حکمای مذکور و پاسخ نقضی و حلی به اشکالات وارد بر ادله مربوط به برهان صدیقین بهره برده‌ایم.

۲. تعریف برهان صدیقین و وجه تسمیه آن

برهان صدیقین، برهانی است که در آن برای اثبات حق تعالی از خود ذات حق به ذات حق استدلال می‌شود و از چیزی غیر از حق تعالی بر ذات او استدلال نمی‌شود. اصطلاح برهان صدیقین را نخستین بار ابن‌سینا بر برهان اختصاصی خود بر اثبات وجود خدا اطلاق نمود. ابن‌سینا وقتی برهان الهیون را اشرف و اوثق می‌یابد، آن را به صدیقین نسبت می‌دهد. وی صدیقین را کسانی

می‌داند که به سبب وجود بر غیر آن استشهاد می‌جویند و نه از غیر وجود بر وجود (ابن سینا، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۶۶). ملاصدرا نیز چون برهان خود را از براهین دیگر اشرف می‌داند، و آن برهان را برهانی می‌داند که در آن حد وسط تنها حقیقت وجود است و در آن برهان راه رسیدن به مقصود همان مقصود است، آن را برهان صدیقین می‌نامد (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۱۳-۱۴). وی درباره‌ی وجه تسمیه صدیقین معتقد است که در این برهان از طریق نظر در حقیقت وجود بر وجود حق و از وجود حق بر غیر او استشهاد می‌شود، چرا که صدیقین کسانی هستند که به چیزی جز وجه خداوند کریم نظر نداشته و از وجه او بر او و بر هر چیزی استشهاد می‌نمایند؛ ایشان همه موجودات را در محضر خداوند مشاهده نموده و آنها را در پرتو اسماء و صفات الهی می‌شناسند (همو، ۱۴۰۴، ص ۴۶). حکیم سبزواری نیز در تعلیقه خود بر اسفار درباره‌ی وجه تسمیه این برهان به صدیقین چنین می‌گوید: صدیق مبالغه صادق است و صادق کسی است که ملازم و همراه صدق است در اقوال و افعال و اغراض و پیمان‌های خود با خدا. وی سپس از این تعبیر در کلام ملاصدرا چنین برداشت می‌کند که گویا ملاصدرا می‌خواهد بگوید: راه‌های دیگر به نوعی خالی از کذب نیست، چرا که اگر کسی متمسک به حقیقت وجود نشود فطرت و کلامش از اعوجاج و کج روی خالی نخواهد بود و کلام ظاهری و باطنی او از کذب تهی نیست (رک: سبزواری، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۱۳، پاورقی ۲). علامه طباطبایی نیز درباره‌ی ویژگی خاص برهان صدیقین می‌گوید: براهین وجود خداوند متعال گوناگون و متعدد است، اما آن برهانی که از همه آنها محکم‌تر و استوارتر است، همان برهانی است که از طریق تأمل در حقیقت وجود به اثبات وجود خداوند می‌رسد. وی در باب وجه تسمیه این برهان نیز معتقد است که این برهان را صدیقین می‌گویند چرا که خداوند متعال را از طریق خود وجود می‌شناساند و نه از ناحیه غیر وجود (طباطبایی،

۱۴۲۴ق، ص ۳۲۷). با توضیحات فوق به بررسی مهم‌ترین تقریرهای برهان صدیقین در آراء فیلسوفان مسلمان و بررسی هریک از آن استدلال‌ها و اشکالات وارد بر آنها می‌پردازیم.

۳. تقریر ابن سینا و نقد آن

ابن سینا در کتاب «الاشارات و التنبیها»، پس از آنکه برهان خاص خود بر اثبات وجود خداوند را ارائه می‌کند (ابن سینا، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۱۹)، این برهان را برهانی متفاوت در اثبات واجب الوجود به شمار آورده و معتقد است که در این برهان برای اثبات وجود خداوند متعال و وحدانیت او به چیزی جز تأمل در حقیقت وجود نیازی نیست و در آن نیازی به اعتبار مخلوقات و افعال الهی نیست، هر چند خلق و فعل الهی نیز می‌تواند دلیل بر وجود خداوند باشد. وی با استناد به این آیه قرآن: «أولم یکف بربک أنه علی کلّ شیء شهید» (فصلت/۵۳)، این نوع از برهان، یعنی برهان از طریق اعتبار حقیقت وجود، را محکم‌تر و شریف‌تر می‌داند، چرا که وجود، از آن جهت که وجود است، بر وجود خداوند متعال شهادت می‌دهد و وجود خداوند متعال در مرحله بعد دلیل بر غیر اوست (همان، ص ۶۶). ملاصدرا در بررسی برهان صدیقین اشکالی جدی بر تقریر ابن سینا می‌گیرد. از نظر ملاصدرا در برهان صدیقین نظر به حقیقت وجود است، در حالی که در برهان ابن سینا نظر به مفهوم وجود شده است، پس این تقریر را نمی‌توان از جمله تقریرهای برهان صدیقین دانست. به عبارت دیگر از نظر ملاصدرا گویا در تقریر ابن سینا بین مفهوم وجود و مصداق آن خلط شده است؛ وی تعبیر «النظر فی مفهوم الوجود» را برای تقریر ابن سینا به کار برده است (رک: شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۲۶-۲۷). در پاسخ به اشکال ملاصدرا می‌توان گفت که توجه به مفهوم موجود از عبارت‌های ابن سینا در این باب برداشت نمی‌شود، چرا که: اولاً در تقریر ابن سینا به صراحت تعبیر «نفس الوجود» آمده است و معنای روشن و آشکار این تعبیر همان حقیقت وجود است نه مفهوم وجود. ثانیاً ابن سینا در انتهای برهان خود

می‌گوید: «و هو یشهد بعد ذلک علی سائر مابعدہ فی الواجب» یعنی وجود دلیل بر هر چیزی است که در مرتبه بعد از واجب قرار می‌گیرد. تعبیر به «واجب» نشان می‌دهد که منظور وی مصداق و حقیقت وجود است، چرا که مفهوم وجود نمی‌تواند دلیل بر وجود خارجی و مصادیق آنچه که بعد از واجب است، قرار گیرد. بنابراین بهتر است در نقد تقریر ابن‌سینا گفته شود که تقریر برهان صدیقین مبانی خاص فلسفی چون بساطت حقیقت وجود، وحدت تشکیکی وجود یا وحدت شخصی وجود را می‌طلبد و این مبانی در فلسفه مشائی به چشم نمی‌خورد.

۴. تقریر شیخ اشراق و نقد آن

با توجه به مبانی خاص حکمت اشراق، برهان صدیقین در این حکمت به شیوه‌ای بسیار دقیق‌تر از آنچه که در فلسفه مشاء و در تقریر ابن‌سینا آمده است، مطرح می‌شود. شیخ اشراق اساس حکمت خود را بر پایه «نور و ظلمت» بنا نهاده است و لذا حکمت وی به «حکمت نوری (اشراق)» شهرت یافته است. در حکمت اشراق اعتقاد بر اصالت نور است. اعتقاد به «تشکیک در مراتب نور» نیز از جمله مبانی مهم این حکمت است. بر این اساس، برهانی که شیخ اشراق بر اثبات واجب به طریق صدیقین اقامه کرده مبتنی بر اصالت حقیقت نور و اعتقاد به مراتب شدید و ضعیف نوری است. وی در حکمه الاشراق می‌گوید: «هرگاه نور مجرد، به لحاظ ماهیت و در ماهیت خود محتاج بود، احتیاج وی قهراً به جوهر غاسق میّت نبود؛ زیرا جوهر غاسق را نرسد که موجودی اشرف و اتم از خود بیافریند، آن‌گونه موجودی که نه در یک جهت بلکه در جهات متعدد بر او اشرفیت دارد و اصولاً چگونه می‌تواند جوهر غاسقی افاده نور کند؟ پس اگر نور مجرد در تحقق ذاتش محتاج بود، به ناچار محتاج به نوری بود که قائم و استوار به ذات خود بود و از برهانی که لزوم متناهی بودن را در امور مجتمعه مترتب ثابت می‌کند، بدانستی که وجود سلسله انوار مجرده مترتبه به‌طور بی‌نهایت محال است و بنابراین، واجب است که انوار قائمه

بالذات و انوار عارضه و هیأت آن‌ها همه به نوری منتهی شود که ورای وی نور دیگر بدان سان نبود و آن نورالانوار و نور محیط و نور قیوم و نور مقدس نور اعظم و اعلی بود...» (سهروردی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۱). تقریر سهروردی از برهان صدیقین مبتنی بر مهم‌ترین مبانی حکمت اشراق است از جمله: اصالت نور، تشکیک در سلسله مراتب انوار، نیازمندی مراتب ضعیف نور به مراتب شدید آن، ابطال تسلسل و لزوم تناهی در سلسله امور مجتمعه مترتبه.

ملاصدرا پس از ذکر تقریر سهروردی در کتاب اسفار خود، تقریر حکمای اشراق را نزدیک به طریق خویش می‌داند، چرا که تقریر ملاصدرا از برهان صدیقین را می‌توان همان تقریر شیخ اشراق دانست که در آن به جای نور و نور مجرد، حقیقت وجود قرار داده شده است. البته ملاصدرا به نقد و بررسی طریقه اشراقیین نیز پرداخته است. وی درباره تقریر سهروردی چنین می‌گوید: اگر مقصود وی از «ماهیت نور» که حقیقتی بسیط و دارای کمال و نقص است، حقیقت وجود باشد، نظر وی درست است؛ یعنی این برهان، برهان صدیقین خواهد بود، هرچند که به جای حقیقت وجود، تعبیر به «نور» شده است. اما اگر مقصود از نوری که بسیط است، مفهومی از مفاهیم باشد که شأن آن، کلیت و اشتراک بین کثیرین است، در این صورت، این برهان، برهان صدیقین نبوده و امکان اصلاح آن وجود نخواهد داشت (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۱۴).

استاد جوادی آملی نیز در نقد برهان شیخ اشراق معتقد است که این تقریر بر طبق مبانی حکمت اشراق تام نیست، چرا که یکی از مبانی حکمت اشراق «تشکیک ماهیت» است، در حالی که ماهیت تشکیک پذیر نیست. از نظر وی اگر تشکیک را بر مبنای اصالت وجود در نظر بگیریم مقدمات این برهان تام است، اما بر اساس تشکیک در ماهیت، چون ماهیت تشکیک پذیر نیست، اصول تشکیک باطل گردیده و در این صورت، برهان صدیقین نخواهد بود. بنابراین، اگر مقصود شیخ اشراق از «حقیقت نور» همان حقیقت هستی است، در این صورت، مبنا و بنای برهان صحیح

خواهد بود، اما اگر منظور او از «نور» همان ماهیت باشد، برهان او در مبنا و بنا با اشکال مواجه می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۰).

۵. تقریر ملاصدرا از برهان صدیقین و نقد آن

در اینجا ابتدا به بیان تقریر ملاصدرا، مبانی وی در این تقریر و وجه امتیاز آن از تقریرهای ابن سینا و شیخ اشراق، و سپس به نقد و بررسی آن می‌پردازیم:

۵.۱. تقریر ملاصدرا

ملاصدرا برهان خود را غیر از برهان متکلمین و طبعیون می‌داند که از طریق واسطه قراردادن غیر وجود به اثبات حق تعالی می‌رسند. از نظر وی، برهان صدیقین برهان علمای ربانی است که وجود را اصل و حقیقت هر چیز دانسته و از این طریق به وجوب وجود حقیقت وجود پی می‌برند (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، صص ۱۲-۱۴). او در تقریر خاص خود علاوه بر مهم‌ترین اصل حکمت صدراپی، اصالت وجود، از اصول دیگری نیز سود جسته است؛ اصول مورد استفاده ملاصدرا بر مبنای عبارات وی عبارتند از:

الف) اصالت وجود: یعنی واقعیت خارجی مصداق و ما بازاء وجود است و ماهیت امر اعتباری است که از حد واقعیت خارجی انتزاع می‌شود.

ب) تشکیک وجود: یعنی مابه الاختلاف و مابه الاشتراک موجودات به یک چیز برمی‌گردد یعنی مربوط به وجود آنهاست.

ج) بساطت وجود: وجود، حقیقت بسیطی است که نه جزء دارد و نه جزء چیزی است، به دلیل آنکه وجود غیر ندارد.

د) ملاک نیازمندی معلول به علت: ملاک نیاز معلول به علت، ربطی بودن وجود (امکان فقری) معلول و ضعف مرتبه وجودی آن است.^۱

وی سپس تقریر خود را بر اساس مقدمات مذکور ارائه می‌دهد که خلاصه آن به شرح زیر است: مراتب وجود به استثنای عالی‌ترین مرتبه آن که دارای کمال نامتناهی و بی‌نیازی و استقلال مطلق است، عین ربط و وابستگی است. و اگر آن مرتبه‌اعلی تحقق نمی‌داشت، سایر مراتب هم تحقق نمی‌یافت؛ زیرا لازمه فرض تحقق سایر مراتب بدون تحقق عالی‌ترین مرتبه وجود این است که مراتب مزبور مستقل و بی‌نیاز از آن باشند، در حالی که حیثیت وجودی آنها عین ربط و فقر و نیازمندی است (همان، ص ۱۴-۱۵).

تقریر ملاصدرا از برهان صدیقین در حقیقت همان برهان مشهور «وجود رابط و مستقل» است که بر اساس مبانی حکمت صدرایی اقامه شده است. از جمله نوآوری‌های ملاصدرا بر اساس مبانی خاص حکمت صدرایی، ارائه معیار جدیدی در نیازمندی معلول به علت است که بر طبق آن وی توانست معنای امکان ماهوی را که اساس براهین حکمت مشائی و اشراقی بود به امکان فقری (وجودی) تحویل بخشد. بدون شک، تبیین معنای دقیق «امکان فقری» بدون مبانی خاص ملاصدرا در حکمت متعالیه از جمله: اصالت وجود، بساطت وجود و وحدت تشکیکی وجود امکان‌ناپذیر است و بر طبق این مبانی است که می‌توان از معنای امکان ماهوی به معنای امکان

۱. «و قد أشير في الكتاب الإلهي إلى تلك الطرق بقوله تعالى: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ وَ إِلَى هَذِهِ الطَّرِيقَةِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى، أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الرِّبَانِيْنَ يَنْظُرُونَ إِلَى الْوُجُودِ وَ يَحْقُقُونَهُ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ أَصْلُ كُلِّ شَيْءٍ ثُمَّ يَصِلُونَ بِالنَّظَرِ إِلَيْهِ إِلَى أَنَّهُ بِحَسَبِ أَصْلِ حَقِيقَتِهِ وَاجِبُ الْوُجُودِ» (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۱۲-۱۴).

فقری گذر نمود. بنابراین می‌توان نقطه عطف نوآوری ملاصدرا در تقریر برهان صدیقین را در تبیین معنای «امکان فقری» دانست که خود بر اصول پیش گفته به ویژه اصالت وجود تکیه دارد. وجه امتیاز برهان ملاصدرا بر برهان ابن سینا و شیخ اشراق را می‌توان در موارد زیر دانست: اولاً در این برهان نیازی به ابطال دور و تسلسل نیست، بلکه این برهان، هم‌زمان دلیل بر ابطال تسلسل در علل فاعلی نیز هست، برخلاف برهان ابن سینا که نیازمند ابطال دور و تسلسل است (رک: ابن سینا، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۰).

ثانیاً فضل و برتری این تقریر از برهان صدیقین علاوه بر اثبات مستقیم ذات الهی با نظر به حقیقت وجود، اثبات صفات کمالیه او نیز مانند علم، حیات، قدرت، اراده، قیومیت و ... است (رک: شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۲۴-۲۵).

۵.۲. نقد و بررسی تقریر ملاصدرا

برخی از محققان نقدهایی بر تقریر ملاصدرا وارد ساخته‌اند که یکی از مهم‌ترین این اشکالات آن است که هر چند ملاصدرا در تقریر خود به حقیقت «امکان فقری» دست یافته است، در عین حال، در برهان وی باید از فقر و نیاز مراتب دانی حقیقت مشککه هستی و از هستی فقیرانه وجودات امکانی بهره گرفته شود تا به اثبات وجود تام و غنی مطلق دست یابیم. بنابراین وجود این مقدمات، یعنی این استعانت و کمک، مانع ادراک مستقیم و بی‌واسطه واجب تعالی است، در حالی که برهان صدیقین همان‌طور که آیه کریمه مذکور (فصلت / ۵۳) بدان اشاره دارد، باید برهانی باشد که به غیر واجب نظر نداشته و در نتیجه بدون در نظر گرفتن مقدمات فلسفی (اعم از تصویری و تصدیقی) به‌عنوان اولین مسأله فلسفی مطرح شود (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۳).

۶. تقریر حکیم سبزواری و نقد آن

حکیم سبزواری در تعلیقه بر اسفار، تقریری از برهان صدیقین به بیان زیر ارائه می‌نماید: «محکم‌ترین و کوتاه‌ترین تقریر برهان صدیقین آن است که بعد از اثبات اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت، گفته شود که حقیقت وجود که همان واقعیت و عینیت است، حقیقت صرف و مرسله‌ای است که محال است عدم را بپذیرد. زیرا هیچ مقابلی مقابل خود را نمی‌پذیرد. این حقیقت مرسل که ممتنع است عدم را بپذیرد واجب الوجود بالذات است، پس حقیقت وجود که مرسل، مطلق، و یا صرف است، واجب الوجود بالذات است و همین مطلوب ماست»^۱ (سبزواری، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۱۶، پاورقی ۱).

همانطور که در این عبارات مشاهده می‌شود، حکیم سبزواری تقریر خود را محکم‌ترین و در عین حال کوتاه‌ترین برهان (اسد و اخصر) می‌داند، با این استدلال که در آن تنها از یک مقدمه، یعنی «اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت» استفاده شده است. اما اگرچه این تقریر به نسبت تقریر ملاصدرا اسد و اخصر است، در عین حال به مبادی تصویری‌ای از قبیل وجوب ذاتی و ضرورت ازلیه نیازمند است و در مقایسه با تقریر علامه طباطبایی، همانطور که در ادامه می‌آید، اسد و اخصر نیست. از دیگر اشکالات تقریر حکیم سبزواری تعبیر «حقیقت مرسله» است؛ تعبیری که نیازمند تعریف است. منظور از حقیقت مرسله چیست؟ آیا به معنی مشکک بودن است یا به معنای مطلق سعی یا مطلق مفهومی است؟ اگر به معنای تشکیک وجود یا مطلق مفهومی باشد با روح برهان صدیقین سازگاری نخواهد داشت و اشکالات برهان ابن سینا و شیخ اشراق بر آن وارد

۱. «و الحقیقه المرسله التي یمتنع علیها العدم واجبه الوجود بالذات فحقیقه الوجود الکنذائیه واجبه الوجود بالذات و هو المطلوب».

است. اگر به معنای اطلاق سعی باشد مستلزم اشتراک وجود حق تعالی و ماسوای اوست که با کمال اخلاص در توحید ناسازگار است. (محمدی شیخی و عابدی، ۱۳۸۸، ص ۸۲). به علاوه، در خصوص مدعای برهان صدیقین، همانطور که بعد از این توضیح خواهیم داد، این برهان باید به‌عنوان اولین مسأله فلسفی مطرح شده و نیازمند هیچ‌گونه اصل فلسفی نباشد. بنابراین اشکال وارد بر برهان ملاصدرا بر این تقریر نیز وارد است، چرا که تقریر حکیم سبزواری حداقل نیازمند اصالت وجود است.

۷. تقریر میرزا مهدی آشتیانی و نقد آن

میرزای آشتیانی که خود از بزرگان حکمای مکتب صدرایی است، تقریری از برهان صدیقین ارائه نموده است که بیشتر جنبه اشراقی دارد و مفاهیم حکمت اشراق در آن به چشم می‌خورد: «بدان که در نظر اساتین حکما و متألّهین، مصداق هر حقیقتی و فرد هر مفهوم و منطبق هر طبیعتی در مصداقیت آن مفهوم و حمل آن طبیعت بر حسب احتمال، مطابق با وجود و امکان موافق با وقوع از سه قسم خارج نبوده و از سه احتمال بیرون نیست؛ اول آنکه در انتزاع آن مفهوم و مصداقیت آن طبیعت، از کافه جهات و اعتبارات مستغنی و از قاطبه حیثیات و اضافات بی‌نیاز بوده و با عزل نظر از جمیع ضمایم عقلیه و خارجیه و حیثیات تقییدیه و تعلیلیه و سلبیه و ایجابیه و بدون کلیه وسایط ثبوتیه و عروضیه، آن مفهوم از ذات آن فرد انتزاع می‌شود و حمل آن مفهوم و صدق آن طبیعت بر چنین مصداقی، بر آن تقدیر، به ضرورت ازلیه سرمدیه می‌باشد، همچون صدق وجود و موجود و نور و منور و وجوب و واجب و غیر آنها از صفات جمالیه و نعوت کمالیه بر ذات قدوسی آیات حضرت نورالأنوار و مبدأ المبادی و واجب الوجود بالذات که ذات مقدّسش بر حسب کفه حقیقت... و با عزل نظر از کافه جهات و اعتبارات و بدون لحاظ قاطبه

اضافات و حیثیات، منشأ انتزاع آن مفاهیم و مصدق حقیقی و فرد واقعی آن طبایع و حقایق می‌باشد» (آشتیانی، ۱۳۷۷، ص ۴۲).

در تقریر میرزای آشتیانی بر این نکته تأکید شده است که ذات حق تعالی ذاتی است که بی‌نیاز از اعتبار هرگونه جهات و حیثیات است و به دلیل آنکه تأکید وی بر مصداق حقیقی وجود به عنوان منشأ اعتبار آن ذات است، به تقریر اصالت وجودی ملاصدرا از این برهان نزدیک است، اما از آن جهت که در این تقریر بر مفاهیمی چون نور و نورالانوار تکیه می‌شود به تقریر اشرافی نزدیک است، و از آن جهت که بر ضرورت ازلی سرمدی حمل این مفهوم از وجود بر آن مصداق تأکید شده است، به تقریر علامه طباطبایی نزدیک می‌شود، همانطور که بعد از این گفته خواهد شد. البته این تشابه دلیل آن نیست که تقریر وی را در زمره این موارد بدانیم چرا که تمایزهای زیادی با هر یک از آنها نیز دارد.

بر تقریر آشتیانی، اشکالات جدی وارد است از جمله اینکه در این تقریر به نوعی بین مفهوم و مصداق وجود خلط شده است و معلوم نیست آن حقیقی را که از این طریق به اثبات می‌رسد، مفهوم وجود است یا مصداق حقیقی آن. این تقریر اگر بخواهد مصداق حقیقی وجود را به عنوان ذات الهی به اثبات برساند، بی‌نیاز از حیثیت تعلیلیه نخواهد بود، چرا که اصل علیت یک اصل شهودی پیشینی است که در صورت عدم لحاظ آن، اثبات و پذیرش هیچ حقیقت خارجی امکان پذیر نخواهد بود. اشکال دیگر این تقریر، در صورتی که هدف از آن اثبات مفهوم وجود باشد، این است که هر نوع حمل مفهوم وجود بر ماسوی الله، اگرچه حمل مجازی هم باشد، قائل شدن به نوعی وجود برای ماسوی الله بوده و در نهایت مستلزم اشتراک مفهومی است. اشکال جدی‌تر اینکه میرزای آشتیانی خداوند متعال را بدون توجه به حیثیت تعلیلیه و تقییدیه، موجود به ضرورت ازلیه سرمدیه دانسته است، حال آنکه ضرورت ازلیه سرمدیه بدون عزل نظر از حیثیت تعلیلیه

لزوماً ضرورتش ازلی سرمدی نخواهد بود؛ به عبارت دیگر ضرورت ازلی سرمدی را نمی‌توان بدون حیثیت تحلیله در مقام مفهوم پذیرفت، همان‌طور که نمی‌توان آنرا بدون حیثیت تعلیلیه در مقام مصداق پذیرفت.

۸. تقریر علامه طباطبایی و نوآوری‌های آن

در اینجا ابتدا به بررسی تقریر علامه (ره) و سپس به تبیین نوآوری‌های آن می‌پردازیم. علامه طباطبایی (ره) تقریری ابداعی از برهان صدیقین ارائه می‌دهد که در نوع خود بی‌نظیر است. وی در تعلیقه بر اسفار چنین می‌گوید: «واقعیت هستی، واقعیتی است که با آن سفسطه را رد می‌کنیم و می‌یابیم که هر موجود با شعوری ناگزیر از اثبات آن است؛ این واقعیت هستی، ذاتاً زوال و رفع را نمی‌پذیرد. حتی فرض زوال و رفع آن مستلزم ثبوت و وضع آن است. حتی اگر فرض کنیم واقعیت زایل شده است، در فرض بطلان و زوال هم او را تصدیق کرده‌ایم. یعنی اگر زوال و بطلان همه واقعیت‌ها را در یک لحظه یا به‌طور مطلق فرض کنیم، در این صورت هر واقعیتی واقعا باطل و زایل شده است نه به‌طور مجازی و وهمی. همچنین اگر سفسطایی اشیاء را موهوم می‌پندارد، یا در واقعیت آنها شک می‌کند، نزد او واقعا اشیاء موهوم و مشکوک هستند. و چون اصل واقعیت ذاتاً عدم و بطلان را نمی‌پذیرد پس واجب الوجود بالذات است. پس واقعیتی که واجب الوجود بالذات است اثبات شد. و اشیایی که واقعیت دارند در هستی خود محتاج و قائم به واجب الوجود هستند. پس روشن شد که اصل وجود واجب الوجود بالذات، برای انسان ضروری است و براهینی که بر وجود او اقامه شده است در حقیقت استدلال‌های تنبیهی هستند» (طباطبایی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۱۴، پاورقی ۳).

علامه در «اصول فلسفه» در عبارتی مشابه با عبارت «تعلیقه اسفار» می‌گوید: «واقعیت هستی که در ثبوت وی هیچ شک نداریم، هرگز نفی نمی‌پذیرد و نابودی برنمی‌دارد. به عبارت دیگر:

تقریرهای نوصدرایی برهان صدیقین و نوآوری‌های آن / محمدجواد اخگری؛ مصطفی مومنی ۷۱

واقعیت هستی بی هیچ قید و شرط، واقعیت هستی است و با هیچ قید و شرطی لاواقعیت نمی‌شود. و چون جهان گذران است و هر جزء از اجزاء جهان نفی را می‌پذیرد، پس عین همان واقعیت نفی‌ناپذیر نیست ... و به عبارت دیگر: او خودش عین واقعیت است و جهان و اجزاء جهان با او واقعیت‌دار و بی او، هیچ و پوچ هستند. نتیجه: جهان و اجزای جهان در استقلال وجودی خود و واقعیت‌دار بودن خود تکیه بر یک واقعیت دارند که عین واقعیت و به خودی خود، واقعیت است» (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۹۸۲-۹۸۳).

بر اساس عبارات فوق، خلاصه تقریر علامه(ره) از برهان صدیقین این است که پذیرش اصل واقعیت در مقابل سفسطه امری بدیهی است، زیرا اگر این واقعیت در شرایطی و یا زمانی زوال پذیر باشد، یک زمان و یا شرایطی وجود خواهد داشت که در آن موقع زوال پذیر می‌شود. پس از فرض زوال، ثبوت آن لازم می‌آید. در این حال زوالش مستحیل بالذات است و ثابت و تحقق آن ضرورت ازلیه دارد. بدین ترتیب از انکار و بطلان اصل واقعیت، اثبات و پذیرش آن لازم می‌آید. به عبارت دیگر: وجود بی هیچ قید و شرطی (به ضرورت ازلی) وجود دارد و با هیچ قید و شرطی «لاوجود» نمی‌شود.

۸.۱. برتری و نوآوری‌های این تقریر

آنچه وجه برتری تقریر علامه(ره) را بر سایر تقریرها، حتی تقریرهای حکمای حکمت صدرایی و بویژه ملاصدرا نشان می‌دهد در دو امر است:

اولاً) «تعیین دقیق محل نزاع در این برهان»: برخلاف آنچه که در تقریرهای گذشته از برهان صدیقین ارائه شده است، محل نزاع در این برهان صرفاً اثبات ذات الهی از طریق ذات نیست، بلکه امری فراتر است. با نظر دقیق در آیه مورد استناد (فصلت/ ۵۳) از سوی حکمای پیشین به ویژه ابن سینا، این حقیقت آشکار می‌شود که محل نزاع در این برهان، «حیثیت اطلاقی حقیقت وجود (مصدق

وجود) است. با توجه به تقریری که علامه طباطبایی (ره) از این برهان به دست داده است، مفهوم واقعیت از ذات خداوند به نحو «حیثیت اطلاق» انتزاع می‌شود، نه به نحو «حیثیت تقیدی یا تعلیلی» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۵).

ثانیاً «تبیین مدعای برهان صدیقین»: با توجه به تعیین دقیق محل نزاع در این برهان، مدعای برهان صدیقین این است که تحقق واقعیتی که از ضرورت ازلی برخوردار است یک قضیه بدیهی اولی است و رسالت برهان صدیقین در اثبات اولی بودن قضیه‌ای است که از ضرورت ازلی خداوند سبحان خبر می‌دهد؛ قضیه‌ای که به هیچ وجه در آن نمی‌توان تردید نمود (همان، ص ۲۲۶).

بر این اساس، در برهان صدیقین سخن از مفهوم وجود نیست تا به دنبال نحوه انتزاع آن از مصداق وجود و کیفیت حمل این مفهوم بر مصداق خارجی باشیم. همچنین در این برهان سخن از مصادیق مقید موجودات نیست تا برای انکار حیثیات تقیدیه و تعلیلیه یا ضمایم خارجیه ذاتیه و عرضیه چاره‌اندیشی کنیم. با این توضیحات، برتری این تقریر از برهان صدیقین بر تقریرهای گذشته این است که در تقریر علامه (ره) به هیچ مسأله فلسفی، اعم از مبادی تصویری و تصدیقیه، نیازی نیست. این تقریر نه به مقدمات چهارگانه تقریر ملاصدرا نیاز دارد و نه مقدمه تصدیقی و مقدمات تصویری تقریر حکیم سبزواری را می‌طلبد. این تقریر تنها بر یکی از مبادی تصویری یعنی «ضرورت ازلی» مبتنی است و به مقدمه دیگری نیاز ندارد.

استاد جوادی آملی در توضیح تقریر علامه بر این نکته تأکید دارد که منظور وی از «واجبه بالذات» در عبارت تعلیقۀ اسفار، اصطلاح فلسفی آن یعنی «ضرورت ازلی» است. به عبارت دیگر اصطلاح منطقی «ضرورت ذاتی» معادل اصطلاح فلسفی «ضرورت ازلی» است (همان، ص ۲۳۱). توضیح آنکه: فرق قضیه ضروریه ذاتیه با ضروریۀ ازلیه در این است که در «ضرورت ذاتی» حکم به ضرورت ثبوت محمول برای ذات موضوع یا سلب آن از ذات موضوع می‌شود مادامی که

تقریرهای نو صدرایی برهان صدیقین و نوآوری‌های آن / محمدجواد اخگری؛ مصطفی مومنی ۷۳

ذات موضوع بدون هرگونه قید و شرطی موجود باشد، در حالی که «ضرورت ازلی» حکم به ضرورت صرف است، بدون هرگونه قیدی، حتی قید دوام ذات موضوع که چنین قضایایی تنها در مورد خداوند متعال و صفات او منعقد می‌گردد (مظفر، ۱۳۸۸، ص ۱۳۸).

۹. تقریر استاد جوادی آملی

استاد جوادی آملی تقریر علامه (ره) را به گونه‌ای دیگر تقریر کرده و به تبیین حقایق ضرورت ازلی پرداخته و می‌گوید: «اگر واقعیت به ضرورت ازلی حق نباشد، باید ضرورت ذاتی داشته باشد یعنی ضرورت برای آن به صورت «مادام الذات» باشد و این ضرورت ذاتی، ضرورتی مشروط است که شرط آن، قابل تحقق و زوال است و اگر بتوان واقعیت را بی ضرورت ازلی و با ضرورت ذاتی لحاظ کرد، باید بتوان زوال آن را در بعضی از شروط تصور کرد و این مستلزم سفسطه است. اما سفسطه به ضرورت ازلی، منتفی است به گونه‌ای که فرض تحقق سفسطه، دلیل بر نفی آن است. و همین که خبر از تحقق سفسطه دهیم یا این خبر صادق است یا کاذب و در هر دو صورت، باید مطابقی برای آن سفسطه باشد» (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۷۴۷).

به نظر می‌رسد این تقریر همان تقریر علامه است، البته با تأکید بر نکته‌ای بسیار مهم که بیانگر امتیاز تقریر علامه و فهم دقیق استاد جوادی از سخن استاد خویش است. همانطور که پس از این در بررسی و پاسخ به نقدهای وارد بر تقریر علامه خواهیم گفت، این اشکالات با تفسیری که استاد جوادی ارائه نموده‌اند پاسخ داده خواهد شد.

۱۰. بررسی اشکالات وارد بر تقریر علامه (ره)

بر تقریر علامه (ره) از دو جهت، یکی محتوایی و دیگری ساختاری اشکال شده است که در اینجا به بررسی جداگانه هر یک از این اشکالات می‌پردازیم:

۱۰،۱. اشکال محتوایی و پاسخهای آن

الف) اشکال اول: برخی از محققان در نقد تقریر علامه (ره) بدون توجه به توضیح و تقریری که استاد جوادی آملی از تقریر علامه داشته‌اند، چنین گفته‌اند: «به نظر می‌رسد که در این تقریرها بین واقعیت عینی وجود و مفهوم عام بدیهی وجود و وجودهای مقید خلط شده است، زیرا اگر منظور این باشد که نفس مفهوم موهوم و مشکوک، موجود، به وجود ذهنی، است، مستلزم تبیین حقیقت عینی وجود نیست. و اگر منظور این باشد که موهوم و مشکوک، همان واقعیت عینی وجود هستند، این هم اجتماع نقیضین خواهد بود، و اگر منظور این باشد که موهوم و مشکوک وجودهای مقید هستند، با این ادعا که واقعیت بدیهی (غیرقابل انکار) وجودهای مقید و محدود نیستند ناسازگار است و این ادعا را مخدوش می‌کند» (محمدی شیخی و عابدی، ۱۳۸۸، ص ۸۸).

در پاسخ به اشکال فوق می‌توان گفت: اولاً، در تقریر علامه هیچ خلطی بین مفهوم و مصداق صورت نگرفته است، بلکه در تقریر وی سخن درباره حقیقت عینی وجود (به حمل شایع) است و نه مفهوم آن (به حمل اولی)، چرا که اگر منظور مفهوم موهوم یا مشکوک باشد، از این جهت (حمل اولی) هیچ تفاوتی بین دو گزاره موجود موجود است و موهوم موهوم است، نخواهد بود. پس سخن در باب حقیقت عینی وجود و واقعیت است و آنچه را که سوفسطایی انکار می‌کند، این وجود و حقیقت آن (به حمل شایع) است. بیان استاد جوادی در پاسخ قسمت اول اشکال فوق چنین است: «برهان صدیقین از خلط مفهوم و مصداق مصون است، زیرا مدار استدلال بر مفهوم واقعیت و ضرورت حمل واقعیت بر آن به حمل اولی نیست، بلکه استدلال متوجه تصدیقی است که نسبت به تحقق واقعیت به عنوان اولین مسأله فلسفی وجود دارد. نفی سفسطه و اذعان به واقعیت به لحاظ مفهوم سفسطه و واقعیت نبوده و ناظر به مصداق آن دو است، زیرا اگر به لحاظ مفهوم و در مدار حل اولی ذاتی باشد، همانگونه که واقعیت واقعیت است، سفسطه نیز سفسطه

است، پس حکم به بطلان سفسطه و در نتیجه صدق نقیض آنکه حکم به صدق واقعیت است به لحاظ مصداق و به حمل شایع است» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۹). ثانیاً، در این تقریرها منظور از موهوم و مشکوک همان واقعیت عینی وجود است و نه وجود مقید و محدود، و این مستلزم اجتماع نقیضین نیست، چرا که موهوم و مشکوک برای شاک واقعیت دارد و اگر او در این واقعیت تردید نماید یا آن را موهوم پندارد یا به معنی پذیرش واقعیتی مطلق است یا به معنی تسلسل در امور مشکوک است که نتیجه آن، عدم علم یا جهل مطلق است که خود مستلزم پذیرش واقعیت مطلق جهل است. استاد جوادی آملی در پاسخ به قسمت دوم اشکال فوق، یعنی اینکه واقعیت‌های محدود و مقید منظور نیست، می‌گوید: «اگر واقعیت به عنوان امری محدود فاقد ضرورت اولیه بوده و ضرورت آن به دوام ذات آن مقید باشد، در ظرف زوال واقعیت، سفسطه صادق خواهد بود و صدق سفسطه واقعیتی است که از نفس الامر مختص به خود برخوردار است. موطن صدق سفسطه جایگاه مخبر نیست تا آنکه صدق یا نفس الامر آن به واقعیت مخبر و خبردهنده بازگشت نماید، بلکه موطن صدق همان فرضی است که خبر به آن نظر دارد و مخبر چون به نفی واقعیت در آن فرض پردازد، نفی واقعی فلسفه و اثبات واقعی سفسطه واقعیتی خواهد بود که خبر از آن حکایت خواهد کرد؛ بدین ترتیب واقعیت در متن نفی مخبر ظاهر خواهد شد، پس واقعیت امری است که امکان انکار آن در هیچ فرضی ممکن نیست، به همین دلیل قضیه بدیهی اولی‌ای که از صدق آن خبر می‌دهد، از ضرورت ازلیه برخوردار است. واقعیت‌های محدود و مقید که هر یک مشروط به شرط و محدود به حد خاص خود هستند، هیچ‌یک نمی‌تواند مصداقی برای واقعیتی باشد که به ضرورت ازلیه از صدق آن خبر داده می‌شود، زیرا قضایایی که از واقعیت‌های محدود خبر می‌دهند، در محدوده مصداق خود صادق بوده و در خارج از آن کاذب هستند» (همان، ۲۲۸).

ب) اشکال دوم: اشکال مهم دیگری که بر تقریر علامه (ره) می‌توان وارد نمود این است که چرا منظور از اصل واقعیت «ماده نخستین» یا «ماده فلسفی» نباشد، همانطور که یک ماتریالیست یا آتئیست بدان معتقد است؟ این اشکال را می‌توان با توضیح و تقریری که استاد جوادی آملی از برهان علامه دارد پاسخ داد، به این ترتیب که محور تقریر علامه از برهان صدیقین، ضرورت ازلی است، نه ضرورت ذاتی. بر این اساس ماده فلسفی یا ماده فیزیکی (ماده نخستین) اگرچه از ضرورت ذاتی، مشروط به دوام ذات، برخوردار باشد، از ضرورت ازلی برخوردار نیست. استاد جوادی در پاسخ به این اشکال مقدر چنین می‌گوید: «ضرورت ازلی اصل واقعیت بر هیچ چیز دیگر غیر از واجب تعالی قابل تطبیق نیست، زیرا مثلاً ماده فلسفی، اگرچه موجود شخصی است، لکن اصلاً در موجودهای مجرد حضور ندارد و اگر همین ماده فلسفی اصل واقعیت می‌بود، باید در مجردها، واقعیت محقق نباشد و ماده فیزیکی اصلاً وجود مشخص نیست، زیرا همواره به وضع خاص از قبیل حرکت، نیرو و ... درمی‌آید و یک اصل ثابت در همه احوال همان هیولی و ماده فلسفی است که حکم آن بیان شد. بنابراین نه ماده فلسفی می‌تواند ضرورت ازلی داشته باشد و نه ماده فیزیکی، چون حداکثر ضرورتی که برای آنها ثابت می‌شود، همان ضرورت ذاتی منطقی است که به دوام ذات محدود است» (همان، ص ۲۳۳).

۱۰،۲. اشکال ساختاری و پاسخ آن

یکی از نویسندگان در بررسی تقریر علامه طباطبایی (ره) بر اساس نگاه «ساختاری و تحلیل زبانی» اشکالاتی را مطرح ساخته است. وی با تحلیلی که از عبارات علامه به دست می‌دهد چنین نتیجه می‌گیرد که این تقریر بی‌نیاز از برخی مقدمات و اصول فلسفی نیست. خلاصه و نتیجه سخن نویسنده آن مقاله این است که برهان علامه بر خلاف گفته شارحان وی بی‌نیاز از پیش فرض‌های فلسفی نیست، بلکه به سه فرضیه فلسفی نیاز دارد: ۱) نظریه حداکثری مطابقت با عالم وجود، ۲)

نظریه تعمیم یافته وحدت شخصی وجود، ۳) قاعده استلزام؛ یعنی هر آنچه عدمش مستلزم وجودش باشد، واجب الوجود بالذات است (مروارید، ۱۳۸۶، ص ۱۸). البته نویسنده مذکور در مقاله دیگری که دو سال بعد و در پاسخ به نقدی که بر مقاله قبلی وی وارد شده، انتشار می‌دهد از ادعای قبلی خود عدول نموده و در نهایت مدعی می‌شود که برهان علامه تنها به مقدمات اول و دوم نیاز دارد و بدون بهره‌گیری از دو پیش‌فرض فلسفی «نظریه حداکثری مطابقت با عالم وجود» و «نظریه تعمیم یافته وحدت شخصی وجود» به سرانجام نمی‌رسد (مروارید، ۱۳۸۸، ص ۱۴۶). در پاسخ به اشکالات فوق توجه به این نکات ضروری است:

۱) اولاً مدار برهان علامه (ره) بر محور علم حضوری است نه علم حصولی و اثبات آن در گرو پذیرش علم حصولی نیست تا سخن از مطابقت یا عدم مطابقت مقدمات آن با خارج به میان آید. باید توجه داشت که محور مباحث مربوط به نظریه‌های مطابقت و تئوری‌های صدق در معرفت‌شناسی، مربوط به مقام علم حصولی است و اساساً در معرفت‌شناسی معاصر غربی علم حضوری جایگاهی نداشته و هیچ دانشمندی بدان نپرداخته است.

۲) دو پیش‌فرضی که به عنوان اصول و مبادی تصدیقی برهان علامه در مقاله دوم ذکر شده‌اند، یکدیگر را نقض می‌کنند: چرا که اولاً اگر تئوری حداکثری صدق را بپذیریم، باید این مطلب را بپذیریم که اساس برهان علامه بر محور علم حصولی است و این با نظریه وحدت شخصی وجود که اساس آن حول علم حضوری و معنای حقیقی علم است، سازگاری ندارد. از طرفی، اگر نظریه تعمیم یافته وحدت شخصی وجود را بپذیریم دیگر تئوری صدق بی‌معنا خواهد بود، چرا که بر اساس وحدت شخصی وجود نه علم حصولی و مفهومی از حقیقت برخوردار خواهد بود و نه چیزی به نام جعل قابل پذیرش است تا این سخن به میان آید که آیا می‌توان جهان‌های ممکنه را در نظر گرفت که در آنها واقعیت‌های معدومی چون سیمرغ تحقق داشته باشد؟

۳) اشکال دیگر این است که نویسنده بر چه اساسی، مبانی فلسفه تحلیلی را، که عمدتاً بر پایه تئوری بازی‌های زبانی است، پذیرفته است؟ باید توجه داشت که فلسفه‌های تحلیل زبانی بیش از آنکه به معانی و مفاهیم پردازند بر روی واژگان و الفاظ متمرکز می‌شوند.^۱ به نظر می‌رسد ادعای نویسنده آن است که علامه و استاد جوادی آملی در تقریر خود از برهان صدیقین صرفاً نظر به مفاهیم و الفاظ داشته‌اند؛ ادعایی که خود نیازمند اثبات است. اگرچه پرداختن به تحلیل‌های زبانی به کار رفته و نقد و بررسی آنها از حوصله این مقاله بیرون است، اما در اینجا به یک مورد مهم اشاره می‌شود. نویسنده مذکور بر اساس اصول تحلیل زبانی، به بررسی تحلیلی تقریر علامه طباطبایی پرداخته و در یک اشکال مدعی می‌شود که این سخن علامه که «ضرورتاً واقعیتی وجود دارد» به اثبات واجب الوجود نمی‌پردازد، چرا که منظور از «واجب الوجود واقعیتی است که ضرورتاً وجود دارد!» (مروارید، ۱۳۸۶، ص ۵-۶)

اگر کسی بخواهد در نقد استدلال‌های فیلسوفان مسلمان که مبتنی بر مبانی بدیهی معرفت‌شناختی و علم حضوری است چنین سخن بگوییم، بسیار سطحی و عامیانه سخن گفته است. بنابراین بهتر

۱. به عنوان مثال نویسنده تلاش می‌کند با مفاهیمی چون «جهان‌های ممکن»، که خود نیازمند توضیح و تبیین دقیق است، گزاره بدیهی «ضرورتاً واقعیتی وجود دارد» را در استدلال علامه و تقریر استاد جوادی رد کند. نویسنده با این گزاره که «ما وجود خود و حالات ذهنی خود و محسوسات را به صورت بدیهی درک می‌کنیم آن هم در جهان بالفعل نه در همه جهان‌های ممکن» نتیجه می‌گیرد که «تصدیق به اینکه در هر جهان ممکنی واقعیتی وجود دارد، نمی‌تواند مستند به بداهت باشد» (مروارید، ۱۳۸۶، ص ۵) و این نتیجه که: «در فلسفه تحلیلی معمولاً «ضرورت» بر حسب جهان‌های ممکن تبیین می‌شود» (همان، ص ۱۹) حال سوال این است که آیا بر اساس چنین مفاهیم مبهمی که عمدتاً ناشی از بازی زبانی و سروکار داشتن با الفاظ و مفاهیم است تا حقایق و واقعیات، می‌توان واقعیت‌های فلسفی را انکار نموده یا حتی تفسیر نمود؟

است که در اینگونه تفسیرها و تحلیل‌ها بر مبنای حکمت متعالیه، که چارچوب فکری علامه و استاد جوادی را شکل می‌دهد، استدلال ایشان را مورد اشکال قرار بدهد نه بر مبنای فلسفه‌های تحلیل‌زبانی که با مبانی فلسفه و حکمت اسلامی مغایرت دارد.

خلاصه اشکال بر نویسنده مذکور چنین شد که اولاً با چه معیاری چنین برداشتی از سخن علامه صورت گرفته است؟ ثانیاً از کجا معلوم که منظور علامه همان تفسیری است که شما از سخن وی دارید؟ چطور با تحلیل‌های به کار رفته در فلسفه‌های تحلیل‌زبانی دیدگاه علامه را به نفع خود تفسیر می‌کنید؟! به علاوه، قبل از هر چیز، آیا فلسفه‌های تحلیل‌زبانی مورد پذیرش علامه بوده است و آیا علامه دقیقاً بر روی الفاظ خاصی نظر داشته یا معانی آن الفاظ مد نظر وی بوده است؟ اینها پرسش‌های بی‌پاسخی است که فیلسوفان تحلیل‌زبانی از پاسخ به آنها درمانده‌اند، چرا که از اساس مبانی و معیارهای واحد و روشنی در تحلیل‌های خود ارائه نمی‌دهند.

۱۱. جمع بندی و نتیجه‌گیری

آنچه که وجه تمایز تقریر ملاصدرا و حکمای صدرایی بر فلسفه‌های پیشین در اصالت وجود را نشان می‌دهد اصل مبنایی «اصالت الوجود» است که بر اساس آن ملاصدرا به مبنای مهمی چون تشکیک در وجود، بساطت وجود و در نتیجه ملاک نیازمندی معلول به علت در ضعف وجودی (امکان ماهوی) دست یافته و با این مبنای چهارگانه، تقریر جدیدی از برهان صدیقین ارائه می‌دهد که نیازمند ابطال دور و تسلسل نبوده و علاوه بر اثبات ذات حق تعالی به اثبات صفات و افعال او نیز می‌پردازد. مبنای اصالت وجود در تقریر حکیم سبزواری و تقریر میرزای آشتیانی از برهان صدیقین نیز به چشم می‌خورد.

اما تقریر علامه طباطبایی (ره) برترین تقریر از برهان صدیقین در حکمت صدرایی است، خصوصاً با توجه به تقریری که استاد جوادی آملی از آن ارائه می‌دهد. وجه امتیاز و نوآوری این تقریر

اولاً در تعیین دقیق محل نزاع است که بر اساس آن محل نزاع در این برهان عبارت است از: «حیثیت اطلاقی حقیقت وجود (مصادق وجود)» است. ثانیاً در تبیین مدعای حقیقی برهان صدیقین است که عبارت از اولی بودن قضیه‌ای است که از ضرورت ازلی خداوند سبحان خبر می‌دهد. بنابراین وجه برتری این تقریر در آن است که ضرورت ذاتی (ازلی) داشتن حقیقت وجود تنها مقدمه تصویری برهان صدیقین خواهد بود. بنابراین پذیرش چنین ضرورتی بدان معنی است که برهان صدیقین نخستین مسأله فلسفی بوده و لذا در اثبات واجب نیاز به هیچ مقدمه تصویری و تصدیقی نداریم. در پرتو تفسیر و تقریری که استاد جوادی آملی از تقریر علامه (ره) به دست می‌دهد هدف از این پژوهش نیز برآورده گردیده و می‌توان اشکالات وارد بر برهان صدیقین را به طور کلی و نقدهای محتوایی و ساختاری وارد بر تقریر علامه را به طور خاص پاسخ گفت.

منابع

- آشتیانی، میرزا مهدی (۱۳۷۷)، *اساس التوحید*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
- ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله (۱۴۰۳ق)، *الاشارات و التنبيهات*، مع الشرح خواجه نصیر الدین طوسی، تهران: دفتر نشر کتاب.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲)، *تحریر تمهید القواعد*، قم، انتشارات الزهراء، چاپ اول.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، *تبیین براهین اثبات خدا*، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ ششم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۶)، *رحیق مختوم (شرح حکمت متعالیه)*، بخش یکم از جلد ششم، قم: مرکز نشر اسراء.
- سبزواری، حاج ملاهادی (۱۹۸۱)، *تعلیقہ بر اسفار، در: شیرازی، صدرالدین، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، بیروت: داراحیاء التراث العربی.*

تقریرهای نوصدرایی برهان صدیقین و نوآوری‌های آن / محمدجواد اخگری؛ مصطفی مومنی ۸۱

- سهروردی، یحیی (۱۳۸۲)، *حکمه الاشراق*، ترجمه: سید جعفر سجادی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الأربعه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۹۸۱)، *تعلیق بر اسفار*، در: شیرازی، صدرالدین، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الأربعه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۲۴ق)، *نهایه الحکمه*، تحقیق و تعلیق، عباسعلی زارعی سبزواری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- محمدی شیخی، قباد، و احمد عابدی (۱۳۸۸)، «برهان صدیقین و وحدت شخصی وجود در حکمت متعالیه»، *پژوهش های فلسفی-کلامی* دانشگاه قم، سال دهم، شماره سوم، صص ۷۵-۱۰۰.
- مروارید، محمود (۱۳۸۶)، «تأملی در برهان صدیقین به تقریر علامه طباطبایی»، «نقد و نظر»، شماره ۴۵ و ۴۶، بهار و تابستان ۱۳۸۶، صص ۲-۲۴.
- مروارید، محمود (۱۳۸۸)، «باز هم برهان صدیقین علامه طباطبایی»، «نقد و نظر»، سال چهاردهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۸، صص ۱۴۵-۱۸۶.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲)، *مجموعه آثار*، ج ۶ (اصول فلسفه و روش رئالیسم)، تهران: انتشارات صدرا، چاپ نهم.
- مظفر، محمد رضا (۱۳۸۸)، *المنطق*، قم: منشورات دارالتفسیر، الطبعة الرابعة.

